هو العلیم

کیفیت ارتباط زن و مرد

سلوک خانواده ـ قم ـ جلسه ۱۷

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

وصلَّى اللَه عَلَيسيدنا و نبينا أبى القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

بحث ما در جلسات گذشته راجع به کیفیت سلوک بانوان بود و نکاتی که می‌بایست این دسته از سالکان راه خدا مدّ نظر قرار بدهند البته در بعضی از موارد، موارد مشترکی هم با مردان پیدا می‌کند ولی به طور کلی آن وجهه بحث راجع به مسائلی است که بیشتر باید بانوان مورد دقت قرار بدهند.

راجع به این مسئله سوال زیاد است، چه در اینجا و چه در مجلس طهران سوالهای متفاوتی راجع به صحبت هایی که می‌شود مطرح است و حق هم دارند و جا هم دارد. به جهت این که علی کل حال با توجه به اختلاف نظرات و افکار و بینش‌ها در طرح مبانی اسلام موجب بروز این اشکالات و سوالها و

جوابها خواهد شد.

من یادم هست که در یک مجلسی که عرض کردم همانطوری که مرد به زن نمی‌تواند نگاه کند زن هم نمی‌تواند به مرد نگاه کند و این نگاه اثر سوء می‌گذارد. یعنی از خانم‌ها سؤال کرده بودند که پس چرا ما در بعضی از مجالس می‌بینیم که حتی بعضی از معممین وقتی که یک خانمی مشغول سخنرانی هست، حتی تصویرشان هم دیده شده که اینها دارند کاملًا نگاه می‌کنند و توجه دارند؟ بنده عرض کردم من نظر خودم را دارم هر کسی باید پاسخگوی کار و فعل و عمل و عقیده خودش باشد.

نگاه کردن مرد به زن حرام است و این که می‌گویند وجه و کفین مستثنی هستند دلیل نیست بر این که مرد هم نگاه کند و مرد نمی‌تواند به صورت زن نگاه کند و نگاه کردن او حرام است مگر این که نیاز و ضرورتی پیش بیاید و بر اساس آن ضرورت مجبور باشد فرض کنید که طبیبی هست مجبور است که نگاه کند، آن هم در حدی که خود را بتواندتحفظ کند و نگه دارد و الا با این وضع و کیفیتی کهامروزه

ما می‌بینیم که به قول معروف می‌گویند طبیب‌ها دیگر محرم هستند این حرفها همه خرافات است وهمه باطل است و هیچ تفاوتی در این مسئله بین افراد با یکدیگر وجود ندارد و این یک حقیقتی است که اسلام برای رشد و تعالی طرفین این حقیقت را بیان کرده. در همین نامه‌هایی که در طهران به من دادند الان بالا داشتم نگاه می‌کردم سؤالی که مطرح شده را خدمتتان عرض می‌کنم که ببیند خانمها با چه گرفتاریهایی مواجه هستند؟ مثلا فرض کنید که در این جا ایشان نوشتند که در مورد صحبت کردن با نامحرم ما تا چه حدودی باید با نامحرم صحبت کنیم؟ ما که از اول عادت کردیم به راحتی با نامحرم سلام و علیک کنیم و الان می‌خواهیم خودمان را کنار بکشیم با ما برخورد می‌شود و یا در مورد رو گرفتن که همسرم می‌گوید فقط گردی صورت و ما می‌خواهیم بیشتر صورتمان را بگیریم، آیا اطاعت‌امر همسر در این مورد صحیح است یا نه؟ یعنی بیشتر رو بگیریم یا فقط گردی صورت؟ و همین طور در مورد مسائل دیگر.

ببینید! درست است که زن می‌تواند آن گردی

صورت خود را نپوشاند ولی در چه محیطی؟ در محیطی که مرد هم بتواند خود را حفظ کند و از نگاه به زن خودداری کند در این صورت. اما اگر در شرایط عادی که خود ما می‌بینیم و با او برخورد داریم که این نگاه ها موجب بروز و ظهور تخیلات خواهد شد در ذهن و این تخیلات و این افکار چه بسا ممکن است که موجب ایرادها و اشکالاتی شود! در این صورت کدام شارع و کدام پیغمبری می‌آید و اجازه می‌دهد که یک همچنین مسئله‌ای وجود داشته باشد؟ اینها چیزهایی است که خلاصه آن طوری که باید و شاید مطرح نمی‌شود و یا این که بر خلاف او عمل می‌شود.

بسیاری از این مسائل خلاف و مفاسد اخلاقی به واسطه عدم توجه به این مطالب است. ما خودمان در همین اجتماع زندگی می‌کنیم دیگر، ما که از جای دیگر، از کره دیگر نیامدیم که این حرفها را بزنیم ما خودمان در این اجتماع هستیم ما بودیم هم زمان گذشته را دیدیم هم زمان فعلی را دیدیم در همه امکنه و در جاهایی که موارد اختلاط بین زن و مرد

است خودمان حضور داشتیم و خود با چشم خود دیدیم و خود مفاسدش را هم دیدیدم علی کل حال چشم و گوش بسته، این مطالب را نمی‌گوییم و چه بسا خود دوستان بیش از ما بدانند و بهتر بدانند که چه مفاسدی بر این مسئله مترتب است.

یک روز مرحوم‌آقا، در آن وقتی که در بیمارستان طهران چشمشان را عمل می‌کردند، در آن جا به یک مناسبتی ایشان این مطلب را فرمودند: می‌فرمودند که احکام اسلام در راستای ایجاد یک اجتماع سالم است و بر اساس رشد و تکامل نفسی و روحی انسان است و بر اساس تنظیم و آماده سازی نفوس مستعده و بیمار برای صحت، که عبارت است از همان کمال و بیرون آمدن از وادی جهالت و ظلالت و شهوت و حیوانیت است، بر این اساس احکام اسلام تدوین شده. و وقتی حکمی‌را می‌دهد می‌خواهد آن حکم آن شخص را از مرتبه حیوانیت و بهیمیت خارج کند و از نفس اماره بیرون بیاورد و نفس او را متبدل و متحول به نفس ملکوتی و نفس ملائکه بکند. این فلسفه و علت تدوین احکام اسلام استو بعد می‌فرمودند وقتی که اسلام می‌گوید زن با مرد

صحبت نکند، الان می‌گویند آقا ما الان حرف می‌زنیم هیچ طوری هم نمی‌شود این چه ایرادی دارد؟ و آقا ما بیرون می‌رویم خرید می‌کنیم و هیچ مسئله‌ای هم پیش نمی‌آید خب این چه ایرادی دارد؟ ما که چیزی نمی‌فهمیم ما که چیزی احساس نمی‌کنیم این سخت گیریها یعنی چه؟ این تضییق ها چه معنایی دارد؟ اینها چه معنایی دارد؟ ایشان‌می‌فرمودند این افراد غافل هستند از این که این شخصی که الان می‌گوید ما می‌رویم بیرون صحبت می‌کنیم با مرد نامحرم حرف می‌زنیم با مرد نامحرم داد و ستد می‌کنیم چونه می‌زنیم بالا و پایین می‌کنیمفلان می‌کنیم چه می‌کنیم، اینها همه بیمارند سالم نیستند که بفهمند در چه وضعیتی قرار دارند؟ بیمارند و نمی‌فهمند یعنی در یک حالت بیماری قرار گرفتند و آن چه در این داد و ستد نصیب آنها خواهد شد از او اطلاعی ندارند، لذا می‌گویند ما چیزی نمی‌فهمیم حالا رفتیم با یک بقالی هم حرف زدیم و چون و چرا کردیم یا پارچه خریدیم و لباسی خریدیم و چونه زدیم و او به ما خندید و خندیدیم

و هیچی ما نفهمیدیم و فلان، این ها خبر ندارند که در این داد و ستد چه گوهرهایی را از دست داده‌اند و چه مسائلی را برای خود خریده‌اند و نفس خود را که قابلیت برای حرکت در مسیر خود داشت از حرکت باز ایستادند نگه داشتند مرد هم همین طور مرد هم به همین کیفیت است.

مرد نباید با زن صحبت کند و با زن طرف بشود اگر مرد بخواهد با زن صحبت کند آن کیفیت ارتباط موجب تغییر و تحول نفسی او خواهد شد به نحو این که دیگر آن موقعیت خود را به عنوان یک مرد و یک شخصی که باید در راستای همان شاکله و ساختار وجودی خودش برود از دست خواهد داد لذا ما می‌بینیم افرادی که حتی از دوستان ما که در سیر و سلوک هستند چون ارتباط در این موارد با زن دارند اگر تحفظ و رعایت و ملاحظه نکنند همین طور متوقف می‌مانند بلکه تنازل می‌کنند و مشخص است. خیال نکنیم همین که یک اسم سالک بر ما آمد دیگر ما در یک قلعه حصین و در یک حرزی قرار گرفتیم که دیگر دست شیطان به ما نمی‌رسد اتفاقا شیطان برای ما تیر و کمانهای خیلی عالی و خوبی

فراهم کرده است بسیار برنده‌تر و کارسازتر. همین طور می‌مانند ده سال ذکر بگوییم می‌مانیم تکان نمی‌خوریم قدم از قدم برنمی‌داریم چرا؟ چون خدای متعال هر نفسی را در طبق یک ساختاری قرار داده و جعل کرده و وضع کرده اگر این دو ساختار بخواهد در هم داخل بشود، نه او خواهد شد نه این خواهد شد مثل همان کلاغی که آمد راه رفتن کبک را یاد بگیرد، نه آن خواهد شد و نه این خواهد شد و به طور کلی از بین خواهد رفت!

فلهذا توصیه مرحوم آقا رضوان اللَه علیه به افراد و شاگردانشان این بود که تا حدی که ممکن است و این را انسان می‌تواند تشخیص بدهد خودش را هم نمی‌تواند گول بزند خوب ما می‌توانیم تشخیص بدهیم تا حدی که ممکن است شاگردان ایشان چه زن و چه مرد، از برخورد با یکدیگر پرهیز کنند و حتی نسبت به افراد دیگر، افراد دیگر، غریبه ها آنهایی که هزار خیال در سر می‌پرورانند. می‌خواهد انسان یک شخصی را بیاورد اگر در محیط زنانه است چرا مرد را بیاورد؟ اگر در محیط مردانه‌است برای

چی زن را بیاورد؟ چرا بیاورد زن را؟ مگر می‌شود دو نفسی که همچون مغناطیس اینها به سوی یکدیگر جذب می‌شوند انسان بیاید و بخواهد با این نیرو و با این کشش مقابله کند؟ نه آقا! نمی‌شود، سر از یک جای دیگر درمی‌آورد. این که ما داریم می‌بینیم و غیر از یک گفتن و غیر از یک تذکر که دیگر ما وظیفه‌ای نداریم.

این نفس و این خصوصیت برای زن اقتضا می‌کند که خود را در حفظ و مصونیت قرار دهد و هر چه در این زمینه بیشتر تلاش بشود حرکت سریعتر، عبور از حجب و عوالم نفس راحت‌تر و تأثیر عبادات و اذکار در نفس بیشتر خواهد شد و هر چه انسان به این مسئله کمتر توجه کند حرکت او وسیعتر و بطی‌تر و همین طور تاجایی که دیگر متوقف خواهد شد. هر چه انسان خود را دورتر نگه دارد بهتر و راحت‌تر به مقصد می‌رسد و هر چه نه، نه.

در این مجامعی که الان اختلاط وجود دارد در این مجامع دانشگاهی که الان اختلاط وجود دارد بروید ببینید چه خبر است؟ واقعا برویم ببینیم چه

خبر است؟ آیا باید به همین کیفیت باشد؟ باید به همین وضع باشد؟ وقتی که این مطالب در جایی صحبت می‌شود اصلا آن چنان بر انسان می‌خندند و انسان را به سخره می‌گیرند که گویی ما از کره دیگری آمدیم و اصلا زمانه .... بله! زمانه ای که بر او شهوت و حیوانیت و سبعیت و درندگی حاکم است باید هم به ما بخندند! زمانه‌ای که در او بی بندوباری به کجاها کشیده است که انسان شرمش می‌آید اصلا تصور آن را بکند و ارتباط زن با مرد در مجالس به عنوان افتخار ملی و اجتماعی تلقی شود خب باید به این حرفها هم بخندند! اصلا این حرفها نه به درد آن جا می‌خورد و نه در آن جا کاربرد دارد فایده ندارد.

در تمام مدت عمر این آیه شریفه قرآن را بنده و دوستان و رفقا بارها از مرحوم آقا می‌شنیدیم که ایشان در هر موقع از این موارد که مطلبی پیش می‌آید می‌فرمودند: ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ[1] بگو خدا هر جا پیش می‌آید هی نگاه به این سمت چپ و

---

[1] سوره انعام، آیه ۹۱.

سمت راست نکن این چه می‌گوید او چه می‌گوید؟ که به من چه می‌گویند؟ پشت سرم چه می‌گویند؟ اجتماع این را می‌گوید خواهر شوهر آن را می‌گوید نمی‌دانم عمه فلان آن را می‌گوید؛ قُلِ اللَّهُ ﷺ بگو اللَه! عمه کیست؟ خواهر شوهر کیست؟ مادرشوهر کیست؟ مادرزن کیست؟ فامیل فلان کیست؟ قوم و خویش فلان کیست؟ اینها کی است؟ این بدش می‌آید چیست؟ آن خوشش می‌آید چیست؟ اگر ما بخواهیم در این وضعیت بمانیم کلاهِمان پس معرکه است! امروز را با این حرفها و فردا با آن حرفها، تمام شد، عزرائیل، پرونده تمام شد دیگر، چی‌آوردی؟ هیچ چیز! هی خواستم دل او را به دست بیاورم دل او را ...! به تو چه مربوط است؟ مگر تو کی هستی؟ تو چکاره بودی؟ وقتی خدا به تو گفت این کار را بکن تو چکاره بودی که خواستی دل این و آن را به دست بیاوری؟ کی به تو گفت؟ من گفتم برو دل به دست بیاور؟ من غلط کردم گفتم برو دل به دست بیاور. من گفتم باید بیایی از من اطاعت کنی خدا می‌گوید باید بیایی ببینی من چه گفتم؟ باید بیایی ببینی من چه مطلبی برای تو در نظر گرفتم؟ باید

بیایی ببینی من چه برنامه ای برای تو بستم؟ دل این را به دست بیاورم؟ دل آن را به دست بیاورم؟ این حرفها چیست؟

در آن مواردی که باید دل به دست آورده شود آن موارد مشخص است مشخص است و در خصوصیات خود مورد، درموارد مسئله روشن است نه این که دیگر انسان هر کاری دلش می‌خواهد بکند به عنوان این که این یک وقتی بدش نیاید به عنوان این که یک وقتی این خوشش نیاید! می‌دانید چرا ما بعد از مرحوم آقا رضوان اللَه علیه به این وضع افتادیم و این مطالب پیش آمد؟ به خاطر این که ما نخواستیم این و آن خوششان بیاید و الا ما هم بلد بودیم خیلی خوب بلد بودیم چنان رُل بازی کنیم چنان صحنه سازی کنیم که هفت پشت ایشان نفهمند از کجا خوردند؟ ولی رُل چیست؟ این حرفها چیست؟ خوش آمدن چیست؟ اولین حرفی که من بعد از زمان مرحوم آقا زدم این بود که من با دوستانم ظاهر و باطن ندارم هر چه باطنم است همان را ظاهر می‌آیم می‌گویم، من این هستم. هر که می‌خواهد

قبول کند هر کسی هم نمی‌خواهد نکند.

ما برای این که این خوش بیاید نباید کاری بکنیم که شخص دیگری زیر سوال برود. دل یکی را به دست بیاوریم به بهای شکستن دل دیگر! دل یکی را به دست بیاوریم و دنیای شخصی را آباد کنیم به بهای از دست دادن مکتب و از دست دادن مبانی. الان هم همین طور است الان هم خیلی ها هستد خیلی‌ها هستند همین جا نه در همین مجلس، در همین وضعیت و موقعیت ما خیلی‌ها هستند که از نحوه عمل و برخورد ما چندان راضی نیستند خب نباشند! کی دعوت کرده انها را؟ کی برای انها نامه فرستاده؟ هر کسی هر چه می‌پذیرد و می‌پسندد به همان ملتزم باشد، چه این جا چه جای دیگر هر جا، چه تفاوتی می‌کند؟ برای دل به دست آوردن و ملاحظه کردن و اینها یک وقتی خدای نکرده ما اصل را ازدست ندهیم ها! اصل را نبازیم ها! آن سرمایه حقیقی و واقعیت را ما از دست ندهیمقُلِ اللَّهُﷺثُم ذرهم بگو خدا، هر قضیه‌ای که پیش می‌آید یک مرتبه به جای خواهر شوهر و عمه شوهر و مادرزن و مادر شوهر و پدر و جد و شریک و قوم و خویش، تا اینها میخواهند

بیایند و یک به یک شیطان اول این را می‌فرستد در ذهن و این می‌آید دستکاری می‌کند و دید مثل این که یکخورده دارد بله! دارد چیز می‌کند دومی‌را می‌فرستد، هان آن هم هست باید حساب آن را هم رسید یکخورده دیگر چیز می‌کند سومی‌را می‌فرستد تا دیگر دخل آدم را می‌آورد می‌زند زمین! هان! قبل از این که آنها بخواهند بیایند قل اللَه یکدفعه خدا بیاید جلوی چشمت اصلًا مجال نده به شیطان عمه و خاله و شریک و همسایه و فلان و اینها بخواهد بیاید یکدفعه خدا را بیاور. ببین خدا در اینجا چه گفته؟ اگر خدا گفته اطاعت کن در این موضوع، اطاعت کن. اگر خدا گفته اطاعت نکن، اطاعت نکن.

یکی از همین خانمها برای بنده نامه نوشته، نمی‌دانم در اینها هست یا نه؟ که آقا شوهر من می‌گوید که باید بیایی و وقتی که مرد نامحرم می‌آید بروی با او سلام و علیک کنی و با او بگویی و بخندی گفتم نخیر! شوهرت غلط می‌کند! خب می‌گوید اگر این کار را نکنی طلاقت می‌دهم گفتم طلاق بگیر کار حرام نمی‌شود انجام داد برو طلاق بگیر. صریحاً

می‌گویم طلاق بگیر اطاعت از شوهر تا وقتی است که دعوت به حرام نکند وقتی که شوهر دعوت به حرام کرد زن نمی‌تواند گوش کند حالا دلش می‌خواهد گوش کند خودش می‌داند! می‌خواهد زندگیش را نگه دارد خودش می‌داند! خودش می‌داند و هر شخصی می‌تواند وسایل و بهانه هایی قرار بدهد و به انحائی بتواند ....

در مقابل خانمی‌آمده و به من می‌گوید آقا! شوهر من آمده به من می‌گوید شب عاشورا شب تاسوعا برویم شمال، می‌گویم با او برو، می‌گوید آخر شب عاشورا کسی بلند می‌شود شمال برود؟ گفتم شوهرت می‌خواهد برود تو که نمی‌خواهی بروی، تو در این رفتن و مسافرت اطاعت از شوهرت می‌کنی امام حسین هم که از حال تو خبر داردچه اشکال دارد بلند شوی بروی؟ این که سفر معصیت نکرده، تو را که نبرده که فرض کنید که ...! گفته که بیا برویم شمال، برویم مسافرت، من دو روز تعطیل هستم و آن قدر حالا فرض کنید که این شخص توجه ندارد که نباید انسان در ایام سوگواری به سفر تفریحی بپردازد خب انسان ممکن است مشهد برود

زیارت امام رضا برود اشکال ندارد. توجه ندارد خب ندارد که ندارد، شما زنی و باید اطاعت کنی و باید بروی و اگر رفتی و اطاعت کردی و بر اساس اطاعت، این عمل را انجام دادی ثواب ماندن و زیارت و مصیبت و روضه و عزا و فلان همه‌ی امام حسین را به پایت می‌نویسند، به عهده من همه را می‌نویسند.

ببینید هر چیز جای خودش را دارد وقتی شوهر می‌گوید بیا با مرد حرف بزن و بخند، نخیر! این حرام است و باید ایستاد، من انجام نمی‌دهم می‌خواهی طلاق بدهی بده! وقتی می‌گوید بیا برویم در آن جا، خب آن دیگر به عهده خودش است، اگر عمل خلافی ا نجام داده خودش می‌داند درست هم انجام داده خودش می‌داند. چون عمل حرام نیست پس بنابراین وظیفه زن نیست که بیاید مخالفت کند و مقابله کند و بایستد نه می‌خواهی بروی برویم ولی بهتر است در ایام [سوگواری] انسان نرود اگر باز شما مایل هستید ما حرفی ندرایم. هر چیز در جای خودش و هر چیز در صراط خودش.

یکی از دوستان گفته بود که من واجب الحج شدم مستطیع شدم شوهر من گفته اگر بخواهی بروی مکه طلاقت می‌دهم! گفتم طلاقت بدهد، حج واجب است باید بروی. گفت طلاقم می‌دهد گفتم خب بدهد، گفت زندگیم ... گفتم آن دیگر به عهده خودتان، از بنده مسئله شرعی می‌پرسی می‌گویم باید طلاق بگیری، حالا زندگیت را می‌خواهی داشته باشی خودت میدانی. آن دیگر به عهده بنده نیست که بگویم آقا بیا زندگیت را خراب کن، نه! من نمی‌گویم، وظیفه شرعی من این است که مسئله شرعی را بگویم، چرا؟ چون سعادت و کمال تو از زندگی بالاتر است. چطور این که اگر مرد بخواهد عملی انجام بدهد کاری را بخواهد انجام بدهد که احساس تکلیف می‌کند توجه کنید اتفاقا یک مسئله‌ای است که خیلی مورد ابتلاء است برای خیلی‌ها مرد بخواهد در زندگی یک روشی پیاده کند درارتباط با افراد یک روشی پیاده کند و زن بخواهد مخالفت کند، اگر بخواهد انجام بدهد ممکن است مشکلاتی به وجود بیاید، به وجود بیاید. مرد باید انجام بدهد ولو زندگی به طلاق می‌کشد خب

بکشد. آن چه را که تکلیف است باید انجام بدهد البته خودش را نباید گول بزند دیگران را نباید گول بزند غیر تکلیف را به خاطر خواهشهای نفسانی نباید تکلیف جا بزند اینها به جای خود ولی اگر واقعا مسائل را سنجید و راه را یافت منتهی در مقابل خود زن را دید که زن مانع است اگر بخواهد تسلیم بشود قافیه را باخته است.

اسلام برای ترقی و رشد آمده است و رشد و این ترقی بی مایه نمی‌شود بدون صرف سرمایه نمی‌شود راحت به دست نمی‌آید انسان همیشه بر سر سفره حلوا و برنج زعفرانی بنشیند و بعد هم از آن طرف بگویند بفرمایید! نه! این جور نیست. مشکلات دارد گرفتاریها دارد حالا این فقط در محیط خانواده است مسائل دیگر که مربوط به مسائل اجتماعی است مطالب دیگر، آنها حتی ممکن است خیلی بالاتر از این حرفها باشد گرفتاری دارد مشکلات دارد ولی انسان باید صبر کند و تحمل کند.

یک روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام به علی بن بابویه قمی، حضرت در آن نامه او را توصیه

می‌کنند به مسائلی و در آخر می‌گویند و اوصیک و جمیع شیعتی بالصبر، به تو و به جمیع شیعیانم توصیه می‌کنم که صبر داشته باشید تا این که قائم ما ظهور کند. خب وقتی که امام زمان ظهور می‌کند دیگر شوهری جرأت می‌کند به زنش بگوید که اگر مردی آمد در خانه بیا بخند؟ بابایش را می‌دهد دستش! اگر امام زمان ظهور کند دیگر زنی می‌تواند بیاید به شوهرش بگوید که این کار را نمی‌توانی‌بکنی؟ دیگر قضیه‌ی امام زمان است، دیگر خیال نکنید مسئله، دادگاه فلان وچیزهای امروزی که زیربغل آدم بگذارند، نه! آن جا دیگر مسئله مربوط به امام زمان است این کار را کرد برو بنشین در خانه سر جایت. برو برگرد ندارد اگر در زمان امام زمان فرض کنید که مرد بخواهد زن را به یک عمل خلافی مجبور کند آیا یک همچنین جرأتی را دارد؟ ابدا!

تا یک مطلبی پیش می‌آید زن [می‌رود] پیش نماینده امام زمان او نماینده دارد دیگر، در این شهر در آن شهر امام زمان که همه جا نیست امام زمان یک جا است، محل و زندگی حضرت در کوفه است انشاءاللَه خداوند قسمت کند که ما زمان ظهور آن

حضرت را درک کنیم تا ببینیم اسلام چه گفته و ما چقدر غافل بودیم؟ و چقدر قافیه را باخته بودیم؟ هان؟ فوری [زن] مراجعه می‌کند به نماینده‌امام زمان، شوهر من به من می‌گوید این کار را بکن، آن نماینده او را می‌خواهد و می‌گوید برو سر جایت، بنشین عملت را درست انجام بده دیگر این کار را انجام نده، دیگر دو ندارد نمی‌تواند خلاف کند.

ولی امام عسگری علیه السلام می‌فرماید الان زمان ظهور نیست الان شما باید صبر کنید تحمل کنید ناراحتی ها را باید تحمل کنید این تحمل ناراحتی‌ها و اینتحمل به سود شما تمام خواهد شد باعث رشد و کمال شما خواهد شد. اینها همه باعث کمال است.

مرحوم آقا می‌فرمودند در این موارد، قل اللَه، بگو خدا، خدا را بگو، ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون، ول کن آنها را، بگذار در عالم نفسانی و حیوانی خودشان دست و پا بزنند، بگذار با همان سرگرمیهایی که برای خودشان درست کردند بازی کنند، بگذار با همان مطالب و هواهای نفسانی که به دور خود قرار دادند

و همچون تار عنکبوت به دور خود تنیدند، با آنها باشند. سرشان با آنها گرم باشد. قل اللَه ثم ذرهم بگو خدا، این بگو خدا، گفتن گفتن نیست یعنی خدا را در وجود خودت احضار کن احضارش کن بیاور او را، بیاور در وجود. خود وقتی که خدا را آوردی دیگر می‌بینی مسائل راحت شد مسائل سهل شد. این آن را می‌گوید خب بگذار بگوید، این آن را می‌گوید بگذار بگوید هر کسی یک چیزی می‌گوید بگذار بگویند. وقتی که تو می‌گویی خدا و او را حاکم می‌کنی دیگر یک خط بطلان و یک خط قرمز بر همه اعتباریات و بر همه اهواء می‌بندی. این فطرت فطرتی است که انسان را به سمت او می‌خواند

در آیه شریفه داریم فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها الروم، ۳۰ وجهه خودت را به سمت دین قرار بده، این دین بر چه اساسی است؟ بر اساس فطرت است. یعنی وقتی که یک زن بخواهد به فطرت عمل کند باید به آن چه که دین به او گفته است عمل کند نه به آن چه‌که من یا امثال من بگویند. نه به آن چه که خودمان می‌پسندیم و خودمان او را دین می‌دانیم و خودمان آن را راه

می‌دانیم به آن بخواهیم عمل کنیم، نه! او نیست، فایده ندارد فایده ای ندارد. فاقم وجهک لدین آن دینی که خداوند برای تو قرار داده برای مرد قرار داده است وبرای زن قرار داده است. آن خدایی که می‌گوید صورت خود را بپوشان از نامحرم، همان خدا می‌گوید در موقع احرام صورت خودت را باز نگه دار حالا بعضی‌ها مقدس بازی درمی‌آورند یک چیزی می‌گذارند جلو صورت و بعد پارچه را می‌اندازند می‌گویند که خب این صورت نباید پوشیده باشد! خب مگر پیغمبر حرف کم آورد که بیاید بگوید این جوری بکنید؟ می‌دانید چرا این حرف را می‌زند؟ خدا که این صورت را می‌گوید بپوشان دو علت دارد دو جهت دارد یک جهت به زن برمی‌گردد و یک جهت به مرد برمی‌گردد.

اما آن جهتی که به زن برمی‌گرددمنظور از این صورت بپوشان، می‌دانید به چه افرادی است؟ نه به این افرادی که در خیابان با مانتو و شلوار راه می‌روند اینها را که نمی‌گوید خدا که صورتت را بپوشان اینهاکهرا حت جلو جلو باز کردند همه چیز را، به آن

که بلند می‌شود در خیابان طهران با آن کیفیت راه می‌رود او که نباید صورتش را نگه دارد، آن خود به خود از اول راحت است، نه! خدا می‌گوید صورتت را باز کن به آن کسی که آن چنان حفظ می‌کند خود را و باید هم حفظ کند نه این که ...، خدا به کسی می‌گوید صورت خود را باز نگه دار که در تمام مدت عمر گوشه‌ای از صورت او را نامحرم ندیده است، خدا به حضرت زهرا می‌گوید صورت خود را باز کن، به حضرت زینب می‌گوید صورت خودت را باز کن التفات کردید، به زن امام حسین می‌گوید صورت خودت را باز کن، کردند دیگر، دیدید دیگر چه شد، در جریان کربلا دیدید که چه شد! آن همان قضیه مکه بود دیگر، چه فرق می‌کند؟

به زنی که تمام هدف خود را عفاف و حیا و شرم قرار داده در زندگی، به این زن می‌گوید حالا صورت خودت را باز کن نه به آن که در خیابان دارد راه می‌رود و سر تا پایش را همه دارند می‌بینند او که راحت است او که مسئله‌ای ندارد، این می‌گوید صورت را باز نگه دار، حالا این که بخواهد صورت خودش را باز نگه دارد چه حالی به او دست

می‌دهد؟ ای وای! الان من را می‌بینند الان من را چکار می‌کنند! آی این چه وضعی است؟ مطاف! مرد دارد این طرف طواف می‌کند زن دارد این طرف طواف می‌کند به همدیگر می‌خوریم فلان می‌کنیم خدا می‌گوید این جا این حرفها را بگذار کنار، اینها برای شهر خودت خوب بود برای آن موقعیت و محل خودت خوب بود آن جا باید هم این کار را بکنی صورتت را نباید کسی ببیند باید خودت را حفظ کنی و هر چه بیشتر حفظ کنی بیشتر بُردی این جا بایداین حرفها را کنار بریزی باید در این جا خودت را تسلیم مشیت و تقدیر کنی این مهم است دیگر نباید در اینجا برای‌خود انانیتی باقی بگذاری باید در این جا بدانی آن کسی که در آن جا گفت صورتت را بپوشان آن جا برای چی این کار را کردی؟ برای خدا این کار را کردی؟ این جا برای خدا باید صورتت را باز کنی؟ آن وقت این می‌شود چی؟ درست. این می‌شود احرام درست. این می‌شود از خود بیرون آمدن درست. این می‌شود واقعا کنیز مولا بودن درست، که هیچ خواستی ندارد.

می‌گویی بپوشان می‌پوشانم باز کن باز می‌کنم این کار را بکن این کار را می‌کنم برای من تفاوتی نمی‌کند.

ولی مقدس ها می‌آیند چکار می‌کنند؟ بر اساس تقدس باطل، خدایا مگر می‌شود کسی صورت ما را ببیند؟ مگر می‌شود؟ مگر می‌شود؟ نمی‌شود نمی‌شود. هان؟ چرا نمی‌شود؟ مگر خدا نگفته؟ یکیاز افراد بود در زمان مرحوم آقا، یک فردی بود دانشگاهی، مرحوم آقا به ایشان گفته بودند که شما باید معمم بشوید و لباس طلبگی بپوشید. عبارتش این بود که اگر خانه بر سر من خراب می‌شد راحت تر بودم از این که یک همچنین حرفی از آقا بشنوم! خانه! یعنی سقف اگر در سرش خراب می‌شد! ببینید نفس تا کجا پیش رفته؟ نفس تا کجا جلو رفته که یک همچنین مطلبی را نمی‌تواند بپذیرد؟ نمی‌تواند! دانشگاه و محیط دانشگاهی و آقای فلان، ا! معمم مگر می‌شود؟ مگر اصلا امکان دارد؟ آقا فلان! یک شب ما در منزل ایشان بودیم صحبت و بحث شد ساعتها طول کشید، خیلی ساعتها، شاید حدود ۸ ساعت ما صحبت می‌کردیم! از هر طرفی وارد شد

الان اجتماع این جور است الاناجتماع .... حتی اخیرا شنیدم، نمی‌دانم درست شندیم یا غلط شنیدم که توصیه کردند طلاب برای تبلیغ [که] این طرف و آن طرف می‌روند عمامه‌ی خود را بردارند چون مردم دیگر با روحانیت مخالف شدند و این هم از افکار خیلی عالی و تراوشات بکر آقایان استعمامه‌ی خود را بردارند چون مردم این طور شدند چرا این طور شده؟ الان وضع این طور است الان جو این طور است الان بهتر می‌شود این طور تبلیغ کرد، از این چرت و پرتها و خرافاتی که صد هزار تای آن را ما شنیدیم، در یک همچنین وضعی نمی‌دانم انسان با لباس باشد حرفش را نمی‌پذیرند باید لباسش را دربیاورد، دیگر جامعه آن وضع سابق را ندارد و ... از این حرفها و از این مطالب. ما هی همه راهها را بستیم بستیم بستیم.

در آخر من یک حرف زدم گفتم من یک سوال از شما می‌کنم به این سوال من جواب بده. آیا شما آقا را، آن موقع آقا زنده بودند حیات داشتند، ایشان را فرد صادق و مسئول و متعهد بر مبانی و کلام و امر و

نهی خودشان می‌دانید یا نمی‌دانید؟ گفت بله. گفتم اگر شما بخواهید معمم بشوید آیا آقا این قدر عرضه دارد که در روز قیامت بیاید و در مقام حساب و بازپرسی پروردگار، از این امری که به شما کرده است نسبت به شما جواب بدهد یا نه؟ این قدر می‌تواند یا نه؟ گفت بله گفتم خب پس بنابراین‌شما دیگر چه چیزی دارید؟ چه نگرانی دارید؟ ایشان حرفی زده و خودش هم در روز قیامت خواهد آمد و گفت من باعث شدم که موقعیت اجتماعی او آن قدر تأثیر نگذارد به حساب خودش، به واسطه این، دین جلو نرود به واسطه این، اشکالات برطرف نشود و وقتی عمامه بگذارد این مسائل پیش بیاید، پاسخگوی آن آقا هستند شما چه می‌گویید؟ یک فکر کرد و گفت نفسم نمی‌گذارد! گفتم تو هشت ساعت سر ما را به کار گرفتی خب از اول بگو. هی پیچاند. این ته دل چیز دیگری هست البته خب این صحبتها خوب بود تا او را متوجه کند، متوجه کند که گیر کجاست؟ و خیال نکند و خدا را قاطی نکند، با نفس قاطی نکند، اجتماع این طور است دانشگاه این طور است این کار را بکنم مردم را فلان، وقتی همه راه

بسته می‌شود می‌بیند نفس در کار است. گفتم خیلی خب این یک مطلب دیگر است. برو چاره کن دیگر. هنوز هم که هنوز است ...!

و هنوز هم داریم دور خودمان می‌چرخیم هنوز هم داریم ....! چون همان امر مرحوم آقا به حال خودش باقی است هنوز هم داریم سر خودمان شیره می‌مالیم هنوز هم داریم خودمان را گول می‌زنیم هنوز هم داریم دور خودمان می‌چرخیم حالیمان نیست از آن دستور فرار می‌کنیم هی ذکر را اضافه می‌کنیم! دویست تا ذکر یونسیه را می‌کنیم چهارصد تا چهارصد تا را می‌کنیم چهار هزار تا چهار هزار تا را می‌کنیم چهل هزار تا! نفس چیست؟ هی نماز شب را زیاد می‌کنیم! بابا اینها همه کشک است جان من! کشک است. بیا برو ببین ریشه کجاست؟ تو یک عمامه سرت بگذار صد هزار سال را رفتی کارت تمام است. هی نماز را زیاد کن هی روضه در خانه‌ات زیاد کن هی مجلس را زیاد کن هیچ فایده ندارد. من هم همین طور، من هم همین طور هیچ تفاوتی هم برای من نیست. من هم اگر آن چه را که

ایشان گفتند نکنم هی بیایم جلسات را زیاد کنم هی کارها را گسترش بدهم هی مراجعین را زیاد کنم هان؟ بله صحبت می‌کینم حرف می‌زنیم مطالب می‌گوییم کتاب می‌نویسم فلان می‌کنیم دعوت می‌کنیم، همه‌این حرفها کشک است همه بیخود است. به اندازه یک سر سوزن ....!

عجیب است! عجیب! یک قضیه من الان به یادم آمد راجع به مرحوم ملا محمدباقر مجلسی رضوان اللَه علیه که از اجداد ما هم می‌شود ایشان، هم از ناحیه پدری هم از ناحیه مادری مرحوم ملامحمدباقر و ملامحمدتقی پدرش، ملامحمدتقی از بزرگان و اولیا و عرفا بود ولی خود پسر ملامحمد باقر، نه! از عرفا نبود ولی علی کل حال شخص صالحی بود عالمی‌بود زحمت کشی بود و این بحارالانوار مال پسر است نه مال پدر. خیلی ثروتمند هم بود و ثروتشان را خیلی در راه این کتب خرج کرد، علما را می‌فرستاد به این طرف و آن طرف و روایات را جمع کنند، افراد را می‌فرستاد به آفریقا وهندوستان و آن افراد کتابها را جمع آوری کنند و خلاصه واقعا یک گنجینه بزرگی از معارف دینی ایشان در ا ختیار تشیع

قرار داده، خدا رحمتش کند.

آن یک وقتی داشت از اصفهان می‌گذشت یک مرتبه دید مردم جمع شدند و دادو بیداد و بنده خدا را دارند به او بدو بیراه می‌گویند و می‌زنند و ... خلاصه گفتند این از ما پول و فلان [گرفته و] نمی‌دهد، فلان کرده و ورشکست شده و پول ما را نمی‌دهد چه می‌کند و فلان، حالا می‌خواهیم چیزش کنیم. طلبکارها را همه را صدا زد و با خود آورد منزل و گفت چقدر می‌خواهید؟ گفتند فلان قدر! خب مرد ثروتمندی هم بود، تمام پول طلبکارها را به آنها داد و یک مقدار هم پول به آن شخص داد و گفت این را بگیر و حالا با او فعلا کاری انجام بده و دیگر الحمدلله قضیه فیصله پیدا کرد.

بعد از فوت ایشان یکی از شاگردان و تقریبا از ملازمین او سید نعمت اللَه جزایری، ایشان خواب می‌بیند مرحوم مجلسی را و می‌گوید با تو چه کردند بعد از این؟ و خب می‌گوید خیلی لابد مثلا با سلام وصلوات واردت کردند گفت نه آقا! این خبرها نبود. می‌گفت من آمدم در این جا به من گفتند در این جا

چه آوردی؟ گفتم فلان کار را کردم گفتند برای خودت کردی آن کار را کردم گفتند برای نفست کردی آن جا که دروغ نمی‌گویند نفس را می‌آورند نشان می‌دهند این طوری که .... هان؟ ما بعد از ۸ ساعت توانستیم نفس را نشان بدهیم! آن جا که این طور نیست، صاف! این کار را برای نفست کردی بیا نگاه کن نفست را، خب می‌بینی بله برای نفس بوده من کتاب بحارالانوار را نوشتم برای خودت کردی، یادت می‌آید فلان روز فلان فکر را کردی؟ فلان نیت را کردی که الان بحارالانوار فلان است؟ چیست؟ آن هم به درد ما نمی‌خورد. می‌گفت ماندم، ماندم، دیدم که دیگر هیچ راهی ندارم، یکدفعه یادم آمد گفتم فلان روز در بازار می‌رفتم فلان کس را آوردند از گرفتاری او را نجات دادم، گفتند هان! این را از تو قبول کردیم، همین را، همین را قبول کردیم و دیگر راه ما را باز کردند. التفات کردید!

خیال نکنید این بیا وبروها و این مجالس و فلان چیزی است! نه! اگر این تابع نفس باشد یعنی من وقتی که می‌آیم این جا به چه حسابی می‌آیم در این جا شرکت می‌کنم؟ اگر یک حسابی که خب

الحمدلله رفقا و دوستان می‌آیند در این جا و چند کلامی‌صحبتی دور هم هستیم، همه باطل است. این به نسبت به ما، نسبت به شما هم اگر واقعا در اینجا برای خدا، برای عمل و برای رسیدن به مطلب، چیزی جدای از مطلب دیگر، [خب این صحیح است اما اگر با خود بگوییم که] خب ما هم برویم دیگر اگر نرویم بد است! هان! نه! ما برویم که ما را ببینند، اینها همه خراب می‌کند، بی رودربایستی خراب می‌کند یا اگر نرویم می‌گویند چرا؟ نه! هر کسی حساب خودش را دارد هر کسی حساب خودش راادارد من برای خودم پرونده خودم را دارم، تک تک افرادی که در این جا هستند برای خودشان پرونده خودشان را دارند. این جا است که باید مراقب بود و باید کاملا توجه داشت در این که ما فقط قل اللَه خدا را فقط باید در نظر بیاوریم، اللَه ثم ذرهم

خب مطلب یک قدری به درازا کشید من می‌خواستم از همین سوالهایی که هم در این جا شده و هم در آن جا، به طور سریع و گذرا، آن سوالهایی

که شده، حالا یک مقداری که البته انتخاب کردم از اینها، آن چه را که می‌شود، گفتند که در آن مجلس شاید فرصت نباشد بالاخره در همین مجالس صحبتهایی که می‌شود چون به بعضی از آنها جواب بدهیم، حالا این که در این جا سوال کردند اول مطرح می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

تلمیذ: با توجه به تعریفی که از ملائکه در جلسه عنوان بصری فرمودید خواهشمند است در این مورد توضیح بفرمایید که آیا ملائکه از بدو وجود، این مرتبه فعلیت را حائز هستند و یا این که آنها هم مانند ما باید مراحلی را بگذرانند تا به مرتبه فعلیت برسند؟ اصلا ملائکه چگونه به وجود می‌آیند؟

استاد: بنابراین باشد که سوالهایی که می‌شود در محدوده همین مجالس و اینها باشد حالا به این قضیه در همین فرصتی که هست [نمی‌پردازم.] ما دو دسته از وجود داریم در عالم خلقت، یک دسته مبدعات هستند یعنی آنهایی که در وجودشان احتیاج به زمان ندارند مانند عالم عقول و عالم غیب و عالم ملائکه، که اینها در وجود خودشان احتیاج به زمان ندارند.

یک دسته هم از وجودات داریم [که] به آنها می‌گویند مکونات و طبیعیات و اینها یی که در وجود احتیاج به زمان دارند مانند وجود مادی ما که محدود به زمان است و باید قبل از او زمان باشد.

ملائکه از دسته اول هستند وجود آنها از جمله وجود مبدعات هست و همان کیفیت خلق آنها، مساوی است با همان رتبه آنها. مثل یک قالبی که فرض کنید که در یک کارخانه یک مقدرای گل را در یک قالب آجر قرار می‌دهند دیگر آن آجر کم و زیاد نخواهد شد. صد هزار سال هم بر این آجر بگذرد این به همین کیفیت هست. اینها قالب بندی هستند به عکس فرض کنید که دانه گیاهی است که در زمین کاشته می‌شود و این رشد می‌کند وبالا می‌آید و به ثمرات واینهایی می‌رسد.

ملائکه وجودشان یک وجود واحد است و آنها به همان کیفیت که وجود پیدا می‌کنند سعه وجودی آنها به همین مقدار است. قدرت آنها در همان مرتبه وجودی خود آنها است. چون خود ملائکه دارای قدرتهای متفاوت هستند بعضی از ملائکه که خب با

انسان در مراتب مختلف وجودی‌خودش سر و کار دارند آنها دارای مراتب مختلفی هستند. اگر انسان از نقطه نظر وجودی بالاتر برود ملائکه بالاتر و همین طور تا می‌رسد به آن ملائکه اعظم که آنها مشرف و مسیطر بر همه‌ملائکه‌مادون خود هستند فرض کنید که جناب عزرائیل مسلط بر ملائکه مادون خودش است یا فرض کنید که جبرائیل مسلط بر ملائکه‌ای است که اینها علم می‌آورند اسرافیل مسلط بر ملائکه‌ای است که رزق و حیات را می‌آورند و همین طور. بنابراین هر کدام از این ها در همان مرتبه ای که هستند ترقی ندارند بلکه سیر آنها سیر عرضی است نه سیر طولی سیر طولی. برای انسان است که انسان به واسطه‌سیری که می‌کند یکی یکی حجابها را کنار می‌گذارد و به بالاتر رشد و ترقی پیدا می‌کند. ملائکه بالاتر و پایین تری ندارند. هر کدام در مرتبه خودشان هستند و دائما فیض به پروردگار در همان مرتبه به آنها خواهد رسید.

فرض کنید که اگر مثال بزنم مثل این می‌ماند که یک وقتی یک شخصی در یک باغی وارد می‌شود این باغ دائما مملو از نعم از فواکه و غیر فواکه و اینها،

[می‌باشد] ولیکن دور این باغ محصور است یعنی بی انتها نیست و این شخص از این باغ نمی‌تواند خارج بشود و لی دائما تا وقتی که در آن باغ است می‌تواند از آن استفاده بکند ملائکه هم تقریبا به یک همچنین وضعیتی [و] شکلی هستند.

تلمیذ: با توجه به بحث ناقص العقل بودن زنانو قوی بودن قوه‌احساسات خانمها، آیا موقع حسابرسی زنان طبق قوانین ارث و میراث که کمتر از مرد سهم می‌برند، مورد بازخواست قرار می‌گیرند یا نه، از دیدگاه توحید میان دو جنبه فرقی نیست

جواب: البته مسئله ارث و میراث خب نباید در این جا مطرح باشد ارتباطی با مطلب ندارد. ا رث و میراث نه بر اساس ناقص العقل بودن است بلکه بر اساس مسائل اجتماعی و امکاناتی است که قانون اسلام بر اساس آن امکانات، زندگی مرد و زن راتنظیم کرده است مسئله‌ارث و میراث به آن برمی‌گردد اصلا به ناقص العقل بودن و اینها برنمی‌گردد. حتی اگر فرض کنید که یک زن عقل بوعلی را هم داشته با شد ولی شوهر او فرض کنید

که دیوانه باشد باز مسئله ارث و میراث در این قضیه به همان کیفیت خودش باقی است.

مطلبی که در این جا باید مورد توجه قرار بگیرد اصلا به طور کلی مسئله‌زن نباید در این جا مطرح باشد. خداوند متعال هر کسی را بر اساس سعه‌وجودی خودش و بر اساس مدرکات خودش مورد حسابرسی قرار می‌دهد الان شما آمدید در این جا، مطالبی را از بنده شنیدید و به دیده قبول به آن مطالب نگاه می‌کنید، حال بر این اساس خداوند شما را مورد حساب قرار می‌دهد اگر نیامده بودید در این جا و نمی‌شنیدید و به این مطالب دسترسی پیدا نمی‌کردید مطابق با همان حال خودتان مورد حساب قرار می‌گرفتید لذا این جا است که بنده بارها عرض کردم مسئله به نسبت ما خیلی مشکلتر از دیگران است. ما مطلب را فهمیدیم ولی دیگران نفهمیدند برای آن کسی که فهمیده است حسابرسی خیلی سخت‌تر و مشکلتر است. در روز قیامت خدا می‌آید و گریبان و دامن ما را می‌گیرد که شما که به این مطلب رسیدید چرا عمل نکردید؟ و چرا ترتیب اثر ندادید؟ حالا آن شخصی که دارد د رخیابان راه

می‌رود بین خودش و بین خدا چه عالمی‌دارد ما اطلاع نداریم. پس در این جا، در مسئله حسابرسی و بازخواست و مقام حساب و عرض، مسئله به زنان و مرتبه وجودی و سعه ظرفیتی آنها برنمی‌گردد بلکه همه‌افراد در این قضیه یکسان هستند. ممکن است یک زن در موقع حساب خیلی حساب سختتر پس بدهد تا یک مرد، زیرا مدرکات او و سعه‌وجودی او بیش از مرد باشد پس بنابراین هر که بامش بیشتر برفش هم خب طبعا بیشتر خواهد بود و ممکن است خب بالعکس باشد. لذا مسئله حساب و کتاب با این مطلب فرق می‌کند.

تلمیذ: در مورد صحبت کردن با نامحرم‌تا چه حدودی باید با نامحرم صحبت کنیم؟

ما که از اول عادت کردیم به راحتی با نامحرم سلام و علیک کنیم و الان می‌خواهیم خودمان را کنار بکشیم با ما برخورد می‌شود

جواب: انسان می‌تواند یک نحوه و یک شیوه اتخاذ کند که خود را در معرض نامحرم قرار ندهد علی کل حال صحبت با نامحرم اشکال دارد.

تلمیذ: یا در مورد رو گرفتن که همسرم می‌گوید ...

جواب: در این جا هم بنده عرض کردم که همسر نمی‌تواند زن را مجبور کند که حتما روی خود را باز نگه دارد بلکه این به اختیار خود زن هست و او در این مورد باید ببیند که تکلیف شرعی او چیست.

تلمیذ: در مورد موسیقی تلویزیون، ما نمی‌خواهیم گوش کنیم ولی خانواده به حرف ما گوش نمی‌کنند چه کنیم؟ آیا آنها را مجبور به خاموش کردن کنیم یا نه؟

استاد: راجع به موسیقی نمی‌شود گوش دادو موسیقی حرام است و آنها گوش نمی‌کنند انسان باید به یک نحو دیگری برخورد کند یا گوشش را بگیرد یا این که یک وضعیت دیگری برای خودش پیش بیاورد که گوش ندهد. موسیقی به طور کل حرام است و گوش دادن به آن هم حرام است.

تلمیذ: مرحوم آقا در کتاب معادشناسی فرمودند فرشته ها وارد منزلی که زن بدون پوشش مقنعه‌باشد نمی‌شوند منظور چگونه است؟

استاد: بله، مطلب به همین کیفیت است البته این

مطلب را ما باید در نظر داشته باشیم که خدای متعال برای زن و محیط زن، وظایف و تکالیف مختلفی قرار داده است. این طور نیست که انسان یک جنبه را در نظر بگیرد و جنبه‌های دیگر را فراموش کند. این که آنها وارد این منزل نمی‌شوند مقصود این نیست که وقتی آنها وارد نشدند الان بر محیط منزل شیطان حاکم است، چون بنابر آن شعر معروفکه می‌گویند دیو چو بیرون رود فرشته درآید به عکس هم اگر فرشته بیرون رود دیو به درآید، در مورد این مسئله صادق نیست. ملائکه از نقطه‌نظر کیفیت ارتباط دقت کنید کیفیت ارتباط ملائکه با محیط منزل، مراتب مختلفی دارند یک وقت آن کیفیت ارتباط ملائکه به یک نحوی است که باید جنبه عبادی در آن منزل اعمال شود تا آن قسم از برکات ملائکه در آنجا تجلی پیدا کند اما این به معنا نیست که همیشه باید محیط منزل آن جنبه عبادی خاص را داشته باشد، نه! مسئله این طور نیست. اتفاقا در محیطی که در آن محیط اساس بر اساس اسلام است ولی خود آن محیط موجب جذب و موجب انس و موجب الفت است

در آن وضعیت یک قسم از ملائکه در آن جا می‌آید ولو این که سر زن باز باشد. کیفیت ارتباط ملائکه فرق می‌کند.

ملائکه‌ای که برای جنبه عبادی و فرستادن فیض خاصی می‌آیند آنها در وضعیتی باید باشند که سر نباید باز باشد از این نظر می‌گویم که زن بهتر است وارد اتاقی بشود که اتاق نمازش باشد و در آن اتاق کسی نیاید و خب در آن موقع سرش پوشیده است و چادر بر سر او است و در حال نماز است، آن حالت ارتباط خاص در وقت نماز باید در جایی باشد که مقنعه در آنجا وجود داشته باشد اما این که در سایر موارد هم حتما باید مقنعه سر کنند نه! یک همچنین مسئله‌ای نیست. نه! این یک نوع تقدسی است که خود آن تقدس هم خلاف است. ملائکه در هر حالی اگر شرایط شرایط اسلامی‌باشد و شرایط مورد رضای الهی باشد در آن موقعیت اثر خاص خودشان را در ایجاد می‌کنند.

تلمیذ: می‌خواستم سوال کنم که حدود احترام آقایان نسبت به پدر و مادر و خواهران و برادرانشان صد در صد بیشتر از همسر باشد یا در یک حد یا

کمتر؟

استاد: متوجه نشدم یعنی منظور این است که مردها احترامشان نسبت به اقوام خودشان باید بیشتر باشد تا زن نسبت به اقوام خودش، اگر این است نه! از این نقطه نظر فرقی نمی‌کند، چه مرد و چه زن هر دوی اینها از نقطه‌نظر ا حترام، مسئله‌احترام یک مسئله ای است مسئله ادب یک مطلبی است ولی مسئله اطاعت زن از شوهر آن یک مطلب دیگری است. طرفین باید نسبت به پدر و مادر و نسبت به‌اقوام بر طبق آن چه که خداوند گفته باید عمل کنند. ممکن است یک شخصی اقوامش اقوام غیر صالحی هستند انسان نباید به آنها احترام بگذارد، باید برخورد همان برخوردی باشد که خدا گفته، اگر خدا گفته احترام بگذار انسان باید احترام بگذارد اگر خداوند در این جا تکلیف دیگری متوجه انسان کرده، انسان باید این را انجام بدهد، چه برادر باشد چه غیر برادر، برای انسان فرقی نمی‌کند. همین الان هم خود بنده نسبت به مبانی خودم بعد از مرحوم آقا همین هستم که در همان موقع بودم هیچ تفاوتی

نکردم و این را هم همه می‌دانند که بنده به اندازه‌سر سوزنی، صد برابر محکمتر هم شدم نسبت به آن چه که قبلا وجود داشت. همین طور در مورد زن مسئله به همین کیفیت است خداوند متعال یک تکالیفی برای زن قرار داده، احترام به پدر و به مادر و صله رحم و قوم و خویشها و رعایت ادب و اخلاق و حسن ارتباط و معاشرت و نصیحت، البته نسبت به این موضوع باید در چارچوب اطاعت از مرد عمل کند، در این مسئله. اما نه این که باید بی احترامی کند، بی احترامی‌به پدر و مادر کردن یک مطلب است، دست رسی نداشتن به این مطلب یک مطلب دیگر است. یک وقتی ممکن است که فرض کنید که یک همسری، یک شوهری، زن را از دسترسی به بعضی ازاقوام خودش ممانعت می‌کند، خب آن یک تکلیف دیگری دارد، آن باید حرف شوهرش را گوش بدهد این معنای بی احترامی‌نیست. این به این معنا نیست که وقتی حالا به آنها رسید شروع کند به فحاشی کردن و سب کردن و بی احترامی‌کردن. مسئله احترام و مسئله ادب یک مطلب است اطاعت از شوهر در مواردی که خداوند امر کرده است یک مطلب است.

در بعضی از موارد هم اطاعت از شوهر اگر به جنبه خلاف برسد خب لازم نیست یعنی حرام است.

تلمیذ: اگر مردی همسرش را از لحاظ روحی و یا بدنی در مضیقه و سختی و فشار قرار دهد و همسرش به خاطر خدا صبرنماید آیا این کار او پسندیده است؟ و آیا دستور و توصیه برای ایشان ندارید که مثلا شب اول قبر ایشان چگونه است؟

استاد: نه! مسئله خاصی در این جا نیست وقتی که یک شخصی بخواهد کار خودش را برای خداانجام بدهد خداوند هم طبعا این عمل او را بدون اجر نمی‌گذارد.

تلمیذ: در منزل ما که چهار نفر هستیم به جز پسر بزرگترم که به تلویزیون علاقه دارد و بنده و پدرش که نمی‌توانیم او را ملزم کنیم برنامه های تلویزیونی را نگاه [ن] کند بفرمایید وظیفه ما چه است؟

استاد: آن چه را که ما راجع به این قضیه عرض کردیم خیلی روشن و خیلی شفاف است و دیگر کیفیت راه بر عهده بنده نیست که آقا چکار کن بزن بیرون کن نصیحت کن این دیگر بر عهده هر

شخصی است. بنده نمی‌گویم که تلویزیون حرام است ولی تلویزیون یک برنامه هایی دارد که خب برنامه های مفیدی است واقعا برنامه های علمی‌است و مفید است. برنامه‌هایی که مربوط به حیوانات طبیعت مسائل دیگر، اینها برنامه‌های مفیدی است برای اطلاع انسان ولی برنامه‌های دیگری دارد که این برنامه ها صد در صد فاسد است و نگاه کردن به آنها حرام است. فرض کنید که زن نگاه کند به برنامه های ورزشی مردان، اینها همه قطعاً حرام است بدون شک و همین طور برنامه‌های خلاف دستور اسلام که در بعضی از سریالها و فیلمها تبلیغ می‌شود و کیفیت ارتباط خانواده را بر خلاف دستور اسلام مطرح می‌کند، حرام است وهمین طور بر نامه هایی که موجب وارد شدن صدمه به اعصاب و روان و از بین رفتن آرامش انسان می‌شود، چه از این فیلمهای خارجی که همه در آن قتل و غارت و کشتن و فلان و از همین مطالب باطله و اینها است، اینها هم همه حرام است برای فردی که موجبات .... بعضی برنامه‌ها هست که برنامه‌های لغوی است یعنی فقط یک مسخره بازی و یک تلف کردن وقت و ...!

دیدید که؟ این با آن حرف می‌زند و چرت و پرت می‌گوید و آن می‌خندد مسخره بازی می‌کنند و هیچی! دو ساعت تلف می‌شود و همین طور انسان دو ساعت ...! اینهاهم دیگر تکلیفش بر عهده خود افراد تا بدانند که چه کنند. علی کل حال این است. حالا به چهنحوی برخورد بشود آن دیگر وظیفه خود شخص است که آنها را راهنمایی کند و چیز کند و اگر هم نمی‌تواند خب دیگر نمی‌تواند.

تلمیذ: برای رفتن به زیارتگاهها از قبیل حضرت عبدالعظیم و قبر حضرت معصومه همسرم با من نمی‌تواند بیاید ولی به من این اجازه را میدهد که با دوستانم بروم آیا از طرف شما این اجازه را دارم یعنی به سلوک بنده لطمه وارد می‌کند یا خیر؟

استاد: حضرت عبدالعظیم و حضرت [معصومه] اینها اشکالی ندارد. آن چه که بنده عرض کردم این است که حتی الامکان زن در مسافرتی که می‌کند باید با شوهرش باشد این مهم است برای زن. اگر می‌خواهد به مشهد برود باید با شوهر باشد این زیارت امام رضای باشوهر برای او ثوابش بیشتر

است. بله اگر شوهر واقعا نتواند یا این که فرض کنید که نمی‌خواهد در این صورت، خب اگر یک عده ای باشند که آنها بتوانند خودشان را حفظ کنند در این صورت خب ایرادی ندارد. آن که بنده عرض کردم در صورت امکان بود. آخر دیگر الان مصطلح شده این به آن می‌گوید چند نفر جمع شویم بیاییم برویم، خب این نه! به این کیفیت ...، خداوند فرمود بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ القيامة، ١٤ وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ القيامة، ١٥ انسان بر نفس خودش آگاهتر است و او بهتر می‌تواند عذرها را بیاندازد و از بین ببرد تا دیگران. انسان بهتر می‌داند که این عملی که می‌خواهد انجام بدهد برای زیارت امام رضا می‌خواهد برود یا یک کیفی کند یا یک گردشی و بعد هم یک جلسه و فلان علی کل حال دیگر مطلب به این کیفیت است.

تلمیذ: اگر چنان چه شوهر به زن امر کند که برای همراهی با او برنامه تلویزیون تماشا کند یا دائما هنگام حضور شوهر تلویزیون روشن باشد تکلیف زن چیست؟

استاد: البته همان طوری که عرض کردم اگر

موسیقی باشد نمی‌تواند گوش بدهد و باید به شوهر بگوید که چون موسیقی دارد من نمی‌توانم گوش بدهم یا اگر برنامه‌های خلاف شرع دارد صریحا باید به او این مطلب را بگوید ولی حالا اگر بعضی از اوقات بنشیندو او هم تنها نباشد حالا دلش می‌خواهد، چه اشکال دارد؟ حالا نمی‌خواهد تماشا کند در این گونه موارد ذهنش را به جای دیگر ببرد و متوجه جای دیگر بشود

تلمیذ: مقصود و منظور شما از انجام تکالیف که در بسیاری از جوابها فرمودید چیست؟ آیا دستورات سلوکی است یا واجبات یا چیزهای دیگر؟

استاد: به طور کلی آن چه را که بنده راجع به تکالیف عرض می‌کنم آن چیزی است که خداوند برای ما به عنوان رشد و ترقی و رسیدن به مطلوب متذکر است. در بسیاری از موارد انجام بعضی از مستحبات حتی از خود واجبات ممکن است انسان را حرکت بیشتری بدهد چون واجبات جنبه الزامی داردامّا مستحبات و ترک مکروهات چون جنبه‌الزامی‌ندارد انسان ممکن است بر نفس خودش

یک تحمیل دیگری بکند. آن چه که موجب رشد و تکامل انسان است و انسان نمی‌تواند خودش را گول بزند. ارتباط ا نسان با افراد دیگر، کیفیت صحبت کردن انسان، زن با شوهر، شوهر با زن، طرفین با بچه ها، همه با قوم و خویش و با دیگران، کاری که می‌خواهد انجام بدهد، مسافرتی که می‌خواهد برود، لباسی که می‌خواهد بخرد، کیفیت زینتی که می‌خواهد به خود ببندد، تمام اینها، همه اینها به عنوان دستور کلی، خیلی از اینها واجب هم نیست اما از واجب مهمتر است. همه اینها به عنوان دستورات کلی واجب یا اخلاقی، همه‌اینها مدّ نظر است

تلمیذ: ایشان در این جا دارند که گاهی اوقات به واسطه‌شیطنت ها و شلوغی که بچه‌ها می‌کنند ناراحت می‌شوند و ایشان را مورد تنبیه قرار می‌دهند و بعد پشیمان می‌شوند، می‌گویند چه کنیم؟

استاد: در این گونه موارد انسان باید خودش را جای آنها بگذارد و موقعیت آنها را بسنجد و بداند که بالاخره آنها هم نیازی به تفریح و تفنن و ... دارند، البته این دلیل نمی‌شود بر این که در هر

سنینی مطابق همان سن انسان آنها را به طور کلی آزاد بگذارد، بلکه در هر سنی تنبیه مناسب همان سن باید باشد تا این که خب بچه از حدّ خودش تجاوز نکند.

تلمیذ: آیا هنگامی که بسیار اندوهگین هستیم درد و دل کردن با رفقااشکال دارد و آیا اگر این درد دل مربوط به ناراحتیها در مورد همسر و خانواده آنها باشد اشکال دارد؟

استاد: بله قطعا اشکال دارد

تلمیذ: و آیا برای این که کدورت حاصل نشود و ناراحتی برای کسی حاصل نشود می‌توان دروغ گفت؟

استاد: خب این دو تا سوال متفاوت است. درد و دل کردن، انسان خب چرا بیاید دردو دل بکند؟ به جای درد و دل کردن و آمدن عیب یک شخصی را گفتن، انسان بیاید با یک رفیقش بنشیند و صحبت را از جای دیگر شروع کند. بارها شده خود ما فرض کنید که قبض روح داریم گرفتاری داریم فلان داریم فرض کنید که ناراحتی داریم، وقتی که با یک رفیق می‌نشینیم اصلا صحبت از این حرفها نمی‌کنیم، یک

مطلبی را مطرح می‌کنیم یک حرفی را می‌زنیم یک حکایتی یک چیزی از بزرگان از اولیاءازمسائل اهل بیت، اصلا به طور کلی [بدون این] که این حرف در میان بیاید آن به طور کلی از بین می‌رود و خب هرچه انسان اینها را بیشتر د ر دل خودش نگاه دارد و افشا نکند این ثوابش بیشتر است و اما این که بخواهد عیب همسر و افراد دیگر را بگوید قطعا این حرام است و موجب سخط پروردگار است.

تلمیذ: در بحث عنوان بصری فرمودید که زن باید مطیع مرد باشد مگر در اموری که مربوط به معصیت می‌شود، حال اگر مردی دارای اعتیاد باشد و امر و نهی نکند و نسبت به مسائل خانواده بی تفاوت باشد، باز هم باید زن مطیع او باشد و در موردی که فرمودید اگر مردی از زن خود ناراحت باشد و زن شب را به صبح برساند در این حال ملائک او را لعنت می‌کنند، در صورتی که این مرد در اغلب اوقات ابراز نارضایتی کند یعنی می‌خواهند بگویند مرد سوء استفاده کند در واقع از این مسئله تکلیف این زن چیست؟ در حالی که زن سعی می‌کند که اعمال خود را طبق رضای خدا انجام دهد و به

وظایف خود عمل کند.

استاد: البته راجع به آن چه که در قسمت اول از سوال بود این مسئله‌ی اطاعت زن از مرد به جای خودش هست حالا چه مردش معتاد باشد یا نباشد یا گرفتار بعضی از مفاسد باشد یا نباشد. مسئله اطاعت در محدوده برای زن ثابت است و این را بنده بارها عرض کردم که وقتی زن از مرد اطاعت‌می‌کند نباید بر این اساس باشد که الان این مرد است و من زن هستم و ...، این حرفها نیست این زن چطور من این مطلب را بگویم سفره‌ای است که خدا انداخته یعنی من با بهتر از این عبارت دیگر نمی‌توانم مطلب را برسانم سفره‌ای است که خدا انداخته انسان هر چه بیشتر از آن سفره بخورد بیشتر فایده کرده حالا مرد معتاد باشد یا نباشد به او چه کار دارد؟ این سفره در این دنیا برای تکامل زن است خود آن مرد می‌داند با خدای خود و این که حالا عمرش را به تباهی گذرانده و به بطالت گذرانده و سرمایه وجودی خودش را ضایع کرده و باید آن دنیا حساب پس بدهد او را خودش می‌داند اما در مورد زن، مسئله

این طور نیست زن دارد از خدا اطاعت می‌کند نه از آن مرد معتاد، دارد از خدا تبعیت می‌کند نه از او، او فقط یک وسیله است یک پیغام رسان است یک واسطه است برای این که این زن را به کمال برساند، البته همان طوری که عرض شد در محدوده‌ای که مسئله‌خلاف شرع است در آن محدوده نباید باشد.

اما این که در روایت داریم که فرمودند که باید انسان رضایت شوهر را به دست بیاورد و اگر زن سر را به بالین بگذارد در حالی که این روایت هم عجیب! روایت از پیغمبر اکرم است روایتی است عجیب از پیغمبر که ظاهرا به امیرالمؤمنین (علیه السلام] یا به اباذر یا به یکی از اصحاب فرمودند حالا درست [در خاطرم نیست] یک وقتی این را برای دوستان می‌خواندم و خیلی در آن مطالب عجیبی است خیلی در آن مطالب عجیبی است، واقعا انسان تعجب می‌کند چطور خداوند این قدر رحمت خودش را واسع کرده است برای پیشبرد افراد مرد از او ناراحت باشد ملائکه او را لعنت می‌کنند! البته این مطلب صحیح است. زن باید رضایت از شوهر را طبق آن چه که خداوند گفته تحصیل کند آن چه را

که خدا گفته، حالا اگر یک مردی هست خیلی دیگر نق نقو است خیلی دیگر فرض کنید که به قول معروف مطالب را بالا بالا می‌خواهد نگاه کند و به هر چیزی می‌خواهد ایراد و اشکال بگیرد خب طبعا این از موارد استثنا است و شامل بحث ما نخواهد شد. آن چه که منظور بنده است این بود که در موضوعی که بین مرد و زن اختلاف است و مسئله هم مسئله خلاف شرع نیست حالا فرض کنید که این مجلس برویم یا نرویم حالا این مجلس دعوت کردند آیا رفتنش واجب است؟ حالا اگر مرد می‌گوید نظر من این نیست که این مجلس را برویم زن می‌گوید نخیر باید برویم، اقوام ما آمدند، فلان، باید برویم! مرد می‌گوید نخیر نمی‌خواهد برویم، این جا زن باید اطاعت کند و به آن مجلس نرود. یا فرض کنید که من باب مثال فلان چیز را بخریم مرد می‌گوید این را بخریم زن می‌گوید نه آن را بخریم بهتر است، در این جا زن باید اطاعت کند البته پس از این که راهنمایی خودش را کرده باشد، نصیحتش را کرده باشد ولی‌در آخر مرد پایش را کرده باشد در

یک کفش که نه، باید او باشد، وقتی این طور هست زن دیگر نباید صحبت کند و بگوید باشد، اصلا فرض کنید خرید نشده خب خریده نشده، این در این موارد اما نه این که در هر جا که زن به تکلیفش هم بخواهد عمل کند باز مرد نق را می‌زند و باز نارضایتی دارد، نه! در این جا یک همچنین مسئله‌ای نیست.

تلمیذ: خواهشمند است شرایط وجوب حج و مستطیع شدن را بفرمایید. نظر جنابعالی ... آیا نداشتن خانه یا تمکن مالی موجب بطلان وجوب حج می‌شود یا نه؟

استاد: البته شرایط مستطیع شدن را خب عرض کردم، شخصی که امر ضروری برای زندگی و حیات نداشته باشد و تمکن رفتن به مکه را داشته باشد در این صورت چه واجب است و برای خانمهایی که بچه دارند اگر بچه‌ی شیرخوار دارند و یا بچه‌ای که در سنین حتی تا چند سالگی که احتیاج از نظر روانی به مادر دارد، خب بچه ها متفاوت هستند بعضی بچه‌ها اگر مادرشان را هم یک ماه ندیدند اگر با دیگران باشند مسئله‌ای نیست ولی بعضی‌ها نه!

صدمه می‌بینند، در این گونه موارد رفتن زن به حج باطل است و نباید برود و استطاعت نیست این که بعضی می‌گویند به جای شیر شیرخشک بدهند، نخیر! رفتن حج باطل است و زن باید باشد و بچه را شیر بدهد و همین طور در آن سنینی که بچه از نظر روحی و روانی احتیاج به رعایت مادر را دارد.

تلمیذ: آیا انتخاب زوج و همسر صد در صد قسمت و مشیت الهی است؟

استاد: البته انسان در مورد همسر و زوج باید طبق آن چه را که دستور شرع است عمل کند به موارد پایبند باشد مسائل دینی را مدّ نظر بگیرد و از مسائل عقلانی غافل نباید باشد خصوصیات و اخلاق همسر را باید مورد توجه قرار بدهد وقتی کاملا مطمئن شد آن موقع با دستوراتی که داده شده که نماز استخاره و تفویض و تسلیم امر به پروردگار است توأم باشد این می‌شود مشیت الهی اما اگر به خاطر بعضی از جهات، فرض کنید که جهات ظاهری و فلان و امثال ذلک آمدند و انجام دادند، نخیر! این مشیت الهی نیست کار خود انسان است.

تلمیذ: کودکی داریم که وقتی او را از تلویزیون منع می‌کنیم به شدت از نظر روحی ناراحت می‌شود و علاقه شدید به دیدن برنامه کودک دارد نظر شما در مورد برنامه کودک چه می‌باشد؟

استاد: برنامه کودک البته بنده خب اطلاعی از برنامه کودک ندارم گرچه کودک هستیم ولیکن این برنامه‌ها را ما ندیدیم، ولی در همین برنامه های کودک بنده از بعضی از متخصصین شنیدم که از نظر روحی برای اینها انحرافاتی وجود دارد و این برنامه هایی که از خارج می‌آید و روانکاوان و روان‌شناسان در تهیه این برنامه‌ها نظر خاصی دارند و حتی بعضی‌ها گفتند که این برنامه‌ها از برنامه‌های بزرگها هم برای کودک بدتر است. البته در یک محدوده ای که خیلی خلاصه ناراحت نشود انسان به عنوان تشویق چیز کند اشکال ندارد و اگر راه دیگری نبود، به هیچ وجه راه دیگری نبود به یک مقداری که دیگر برای او یک مشکل جدی به وجود نیاید.

تلمیذ: تعریف موسیقی چیست هر آهنگی که از رادیو وتلویزیون است موسیقی است؟

استاد: هر آهنگی که بیرون بیاید موسیقی است

تلمیذ: آیا تماشای فیلمهای لغوی که ظاهرا برای خنده است ولی در آن اساس اسلام از بین می‌رود حرام است؟

استاد: البته اگر فیلمهایی هست که مبانی اسلام در آن جا مورد تمسخر قرار می گیرد، در آن جا حرام است شکی در این مسلئه نیست و اگر فیلمهایی هست که فقط برای خنده است و صرفا فکاحی و از این مسائل است نه! اینها شامل این مسئله نمی‌شود و تفاوت دارد.

انشاءاللَه امیدواریم که خداوند ما را تأیید و تثبیت کند و به آن چه که برای رشد و تعالی ما قرار داده است انشاءاللَه ما را موفق کند.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد